

حکومت و سیاست اسلامی در «تشیع» به عنوان «تشیع» جایی نداشته، باید بگوئیم مطلب در واقع کاملاً برخلاف اینست و اصولاً همین مسأله رهبری و ولایت اصل و منشأ و ریشه تشیع بوده و هست. اما اگر مراد نویسنده این باشد که مراجع شیعه در گذشته عمدتاً به احکام فقهی خاص فقه شیعه می پرداختند و در خصوص مباحثی از قبیل رهبری و حکومت کمتر بحث می کردند، این سخن، البته سخنی درست است.

«رشد معارف»

۲ - کلیم صدیقی: انقلاب اسلامی، دست آوردها، موانع و هدف ما. در the open press صفحه ۱۴، سال ۱۹۸۰، لندن

۳ - این موضوع از نکاتی است که همیشه در سخنرانی‌ها و پیامهای امام خمینی آمده است. در آخرین پیامی که ایشان بمناسبت حج سال ۱۴۰۷ فرستاده‌اند، این امر مفصل‌تر در بیش از بیست هزار کلمه بیان شده است. متن انگلیسی این سخنرانی در کیهان بین‌المللی مورخ اول اوت ۱۹۸۷ چاپ شده است.

۴ - توضیح این موضوع نیز در باورقی شماره ۱۶ بیان شده است.

۵ - این حقیقت که شیعه «امامت» را رکنی از اصول اعتقادات خود می‌داند به خودی خود حاکی از آن است که انقلاب اسلامی از طریق «ولی فقیه» که «نایب امام» محسوب می‌شود ریشه در اعتقادات شیعه دارد. اما این سخن نباید به این معنی تلقی شود که پس اهل سنت هرگز نمی‌توانند در ضرورت انقلاب اسلامی با شیعه به توافق برسند. توافق در این معنی از اینجا می‌تواند حاصل شود که اهل سنت بپذیرند عقیده امامت، در اصل وجودی خود، یک عقیده اسلامی محض است.

«رشد معارف»



تزکیه نفس یا کشتن آن؟

بحثی اخلاقی و
منتشر نشده از
استاد شهید مطهری

در حالت خاص و به علل خاصی این‌طور می‌شود و می‌توان کاری کرد که «نفس» فرمان به بدی ندهد؛ ثانیاً اینکه چطور است که نفس، علو و تسلط پیدا می‌کند و زمام را بدست می‌گیرد؟ آیا ذاتاً مسلط بر انسان آفریده شده است، یا نه؟ بلکه به علل خاصی طغیان می‌کند و زمام قدرت را بدست می‌گیرد و با دیکتاتوری تمام حکم می‌راند؟ و ثالثاً، چه آنکه نفس را «با لذات» شریر بدانیم و چه «بالعرض»، و خواه آنکه ذاتاً مسلط باشد یا به علل خاصی زمام را به دست بگیرد، از نظر تربیت سعادت‌مندان چه راهی باید پیش گرفت؟ آیا باید به نام لزوم پرورش استعدادهای طبیعی، «نفس» را آزاد گذاشت؟ یا باید مطلقاً آن را طرد کرد؟ یا راه معتدلی در کار است؟

راه اول، راه طرفداران آزادی اخلاقی، خصوصاً اخلاق جنسی است، مثل فروید و راسل. راه دوم، راه ریاضت‌گشان است و راه سوم، راه اسلام است.

پاسخ پرسش اول

اگر فرض کنیم که نفس ذاتاً شریر است، قهراً وظیفه انسان از نظر کسب سعادت این خواهد بود که نفس را بکشد، آن را به اصطلاح، اعدام کند و یا لااقل با او مانند یک دشمن محکوم، مانند برده‌ای که از دشمن گرفته می‌شود، مانند مجرمی که به حبس و اعمال شاقه محکوم می‌شود و در اردوگاه‌های کار اجباری از او بهره‌برداری می‌شود، رفتار کند. این عقیده‌ای است که در حکمت و فلسفه هندی و مانوی و کلیبی یونانی و برخی از رشته‌های فلسفی اروپای جدید، مثل فلسفه شوپنهاور، دیده می‌شود. عقایدی که براساس زجر و شکنجه نفس و ریاضت‌های شاقه پیدا شده، غالباً از همین فکر سرچشمه می‌گیرند.

در قرآن کریم هم تعبیر «تزکیه نفس» و هم تعبیر «نفس اماره» هر دو آمده است. ظاهر هر دو تعبیر از مختصات قرآن کریم است. تعبیر «تزکیه» می‌رساند که نفس انسان، کدورتها و آلودگی‌هایی پیدا می‌کند که احتیاج به تزکیه و تطهیر دارد. اما تعبیر «نفس اماره بالسوء» می‌رساند که نفس، انسان را به بدی و شرّ وامی‌دارد. قرآن نمی‌گوید نفس «داعیه بالسوء» است، زیرا می‌خواهد بفرماید که «نفس»، امر و فرمان می‌دهد و چنان که می‌دانیم امر و فرمان در جایی صادق است که علو و تسلطی در کار باشد. مضافاً اینکه کاربرد صیغه مبالغه «اماره» درباره نفس، شدت قدرت و استبداد و دیکتاتوری را می‌رساند.

این جا سه سؤال مطرح می‌شود: اولاً اینکه چگونه است که نفس به بدی فرمان می‌دهد؟ آیا نفس ذاتاً شریر است و جز شرّ چیزی نمی‌خواهد؟ و یا آنکه ذاتاً این‌طور نیست بلکه

یعنی هدف، کشتن و معدوم کردن وجود مزاحم است و لا اقل اسیر و برده و محکوم کردن (نه مانند محکومیت رعایا نسبت به حکومت، بلکه مانند محکوم بودن دشمنی به حال اسارت). این گروه وظیفه انسان را در خلقت، این دانسته‌اند که با این مزاحم بجنگد و آن را بکشد. اگر او را کشت یا اسیر کرد، زهی سعادت، و اگر بدست او اسیر و گرفتار شد، بدا به حال او! پس مسئله، مسئله یک جنگ صلح ناپذیر است. و تز همزیستی مسالمت‌آمیز در آن محکوم است و مانند دو جبهه و دو اردوی کمونیسم و امپریالیسم است که طبق عقاید چینی‌های امروز، آشتی ناپذیرند.

و اما اگر نفس را شریر بالذات ندانستیم بلکه گفتیم که نفس در حالات خاص و تحت تأثیر علل خاصی است که فرمان شرات می‌دهد، یعنی نفس، شریر و گناهکار بالفطره نیست، وظیفه بشر غیر آن چیزی است که در بالا گفته شد. در اینصورت راه نجات، مراقبت و اصلاح و تربیت نفس است نه کشتن آن. بعداً خواهیم گفت که این اصلاح، منحصر است به این که انسان به مرحله‌ای برتر و حیاتی‌تری ارتقاء پیدا کند و در این جاست که امامت نفس، به معنی عبور به مرحله عالی‌تر، نه به معنی از حیات نفس کاستن و به مرحله پایین‌تر سقوط کردن صادق است. چنانکه قرآن می‌فرماید: **وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** و نیز **امير المؤمنين (ع) می‌فرماید: قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ.**

«امامت نفس»، از نظر معارف اسلامی تکامل و صعود به حیات عالی و ترک حیات دانی است. اما ترک دانی، حذف و اعدام آن نیست بلکه سلب جنبه‌های عدمی و نقصی است. آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود اصلاح و تزکیه و تهذیب نفس است نه کشتن آن. قرآن

همانطور که تعبیر نفس اماره دارد، تعبیر به نفس لوامه و مطمئنه، نیز دارد. این خود می‌رساند که نفس انسان همانگونه که می‌تواند اماره بالسوء باشد می‌تواند لوامه و مطمئنه نیز باشد. به رسول اکرم (ص) منسوب است که فرمود: **شَيْطَانِي أَسْلَمُ بِئِدِي، (شیطانی که به من مأمور بود بدست من اسلام آورد).** به علاوه تعلیمات اسلام هرگز بر اساس زجر نفس و ریاضت‌های شاقه نیست. در اسلام تعبیر جهاد نفس آمده است، اما جهاد معنی قتل نمی‌دهد؛ جهاد، کوشش و مبارزه است. از متن اسلام هرگز نمی‌توان این مطلب را استفاده کرد که مخالفت با خواسته‌های نفس از آن جهت که خواسته نفس است، لازم است. هر جا که باید با خواسته نفس مخالفت کرد جایی است که علت خاص فردی یا اجتماعی، ایجاب کرده است.

شیوه متصوفه

یکی از مسائلی که قابل انکار نیست، این است که متصوفه و زاهد مآبان ماکم و بیش تحت تأثیر عقاید هندیان و مانویان و یونانیان کلی واقع شده‌اند و فلسفه زجر نفس را اشاعه داده‌اند. کشتن نفس و نفس کشی یک تعبیر رایج و شایعی شده است. ولی توجه دقیق در کلمات بزرگان می‌رساند که مقصود آنها از کشتن نفس، شکنجه دادن و زجر دادن، تا حدی که قوای نفس به کلی تحلیل برود نیست، بلکه مقصودشان موت نسبی است که بر مفهوم تکامل تطبیق می‌کند. همان‌طوری که مولوی مراتب موت و حیات را در اشعار معروف خود بیان می‌کند و می‌گوید:

از جمادی مردم و نسای شدم
از نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بار دیگر من بمیرم از بشر
پس بر آرم از ملائک بال و پسر
بار دیگر از ملک پسران شوم
آنچه اندر وهم نباید آن شوم
پس عدم گردم، عدم چون ارغنون
گویدم کانا لیه راجعون
مسولوی و امثال او همواره دم از عشق و حرکت می‌زنند. کمال را در پیمودن راه عشق، می‌دانند نه در زجر و ریاضت. تصور آنها این نیست که سعادت، در گرو کشتن یک وجود مزاحم است بنام نفس، سعادت را در سیر صعودی و طی اطوار وجود می‌دانند. از این رو میراندن نفس مفهوم عبور از به اصطلاح «عالم نفس» به «عالم جان» را می‌دهد. این گونه تزکیه و میراندن نفس، مفهوم از میان بردن قوه‌ای را نمی‌دهد بلکه مفهوم رفع مانع و برداشتن و آزاد شدن از قیود و پابندهای مادی، از قبیل جاه و مقام و پول را می‌دهد. انسان حالت نیرویی را پیدا می‌کند که آزاد شده باشد. به عبارت دیگر مربوط است به عرضه داشتن هدف‌های بالاتر و متوجه کردن نفس به هدف‌های عالی‌تر که نامش تقرب و قصد قربت و اخلاص لله است. چنانکه امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«صوتو قبل ان اتموتوا». و نیز می‌فرماید:
أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا
أَبْدَانُكُمْ، (قلوب خود را از دنیا خارج کنید قبل از اینکه بدنهای شما از دنیا خارج شود).

۱ - البته این مطلب مربوط به زمانی است که استاد این یادداشتها را می‌نوشتند، درحالیکه امروز وضع به نحو دیگر است.

«رشد معارف»





تهیه و ترجمه: عیسی متقی‌زاده

همانطوریکه خوانندگان محترم به خاطر دارند در بحث جلوه‌ای از شگفتیهای آفرینش در شماره دوم «رشد آموزش معارف اسلامی» که اولین قسمت این سلسله مقالات بود به موضوع «سازش گیاهان با محیط موجب حفظ آنها از نابودی است» پرداختیم و در آن به ذکر نمونه‌هایی از گیاهان در طبیعت که در موقعیت‌های مختلف حالات متفاوتی بخود می‌گیرند و خود را با محیط اطراف وفق می‌دهند اشاره نمودیم و در شماره سوم این مجله به موضوع «رفتار هوشمندانه حشرات در کنار غریزه حب بقا» پرداختیم که چگونه حشرات خود را از خطرات حفظ می‌کنند و رفتار مشابهی را در مواجهه با دشمن از خود نشان می‌دهند.

در این شماره در سومین قسمت از این سلسله مقالات با موضوعی دیگر از شگفتیهای آفرینش تحت عنوان «احساس مادری حیوانات» بحث را ادامه می‌دهیم احساس مادری پرتوی از رحمت الهی به انسانها، بلکه

به تمامی مخلوقات است. خداوند تبارک و تعالی این احساس را در دل‌های مادران به ودیعه نهاده و قلب مادر را شعله‌ای از عاطفه و رحمت و چشمه جوشانی از مهر و عطوفت قرار داده است.

اگر این موهبت الهی و مهربانی و آن شعله تابناک نبود نسلی از بی هم نمی‌آمدند، و ما این دنیای بزرگ را پر از انسان و حیوانات و نسلیشان نمی‌دیدیم.

این احساس در حیوانات شبیه احساس مادری در انسانهاست. این مهربانی و عطوفت در جهان حیوانات از همان زمان بسته شدن نطفه آغاز میشود، نه هنگام ولادت و بیرون آمدن از تخم.

گاهی این عطوفت و مهربانی به محض تخم‌گذاری آغاز میشود، چنانکه ملاحظه میشود، همان عاطفه مادری است که این حیوانات تخم‌گذار (چون ماهیان و پرندگان و...) را وامی‌دارد تا از نسل خود حفاظت کنند و زمان تخم‌گذاری جای مطمئن و آرام را بدور

از دشمنان طبیعی برگزینند. و نیز مکان مناسبی در زیر صخره یا داخل شکاف دیوار و یا غیر آن را برای نگهداری تخم‌ها انتخاب کنند. تا از گزند دشمنان و عوامل طبیعی در امان باشند.

نکته قابل توجه اینجاست که بعضی از پرندگان برای فراهم کردن زمینه رشد تا سر حد ولادت نوزاد، آشیانه محکمی می‌سازند و بعضی از حیوانات جاهای متعددی را بسا شکلهای متنوع و گوناگون و بصورتی هنرمندانه برای تخم‌گذاری انتخاب می‌کنند.

علیرغم وجود عاطفه مادری قوی در حیوانات مؤنث، در عین حال، گاهی حیوانات مذکر نیز انجام این مهم را بعهده می‌گیرند. و گروه بیشماری از حیوانات چه نر و چه ماده، هر دو در سرپرستی فرزندان خود شریکند، چه اینکه در بیشتر اوقات هر دو از تخم و فرزندان کوچکشان پاسداری می‌کنند، بعنوان مثال می‌توان گنجشگان را نام برد، که قبل از جفت‌گیری شروع به ساختن آشیانه می‌کنند.

با این حال، مادر بعضی از حیوانات، این احساس را نمی‌بینیم مانند آبزیانی چون ستارگان دریایی و یا بسیاری از هشتپایان که تخم خود را در آب می‌پراکنند و امواج آب این تخم‌ها را در خود نگه می‌دارند، نیز در شرایط سخت هم این حیوانات تعداد زیادی از نطفه‌های زینه و گروهی از آنها نطفه‌های ماده را در آب می‌پراکنند تا نوع خود را از انقراض و نابودی حفظ کنند بهر حال وقتی هم که این نوزادان از تخم بیرون می‌آیند باید برای بدست آوردن اندک خوراکی - بی آنکه کمکی از جانب مادر و پدر به ایشان برسد - مشکلات و موانع بیشماری را پشت سر گذارند. متأسفانه بعضی از ماهیان خردسال طعمه ماهیان بزرگ می‌شوند نباید از نظر دور داشت که خداوند تعالی در این امر حکمتی قرار داده است که علم تجربی نتوانسته از آن پرده برداشته و علل و اسباب آنرا تبیین کند.

البته این امر، تا این حد هم تاریک و دور از ذهن نیست چه اینکه ماهیان بزرگ که دریاها و

رودها از آنها پر است این مرحله از زندگی را پشت سر گذارده اند و به این معنی نیست که این استثنا ساده در جهان حیوانات بتواند، نشانی از عدم عاطفه مادری و سرپرستی فرزندان از جانب حیوانات بزرگ باشد.

چنانکه گفتیم بیشتر از یک میلیون نوع حیوان در جهان چه در خشکی و چه در آب هستند که بیشتر آنها، انواع مختلفی از احساس مادری را در برابر فرزندان از خود نشان می دهند و هیچگونه کاستی در احساسشان در مقایسه با انسان دیده نمی شود.

تحقیقات نشان می دهد که صور و اشکال مختلفی از احساس مادری در نزد حیوانات دیده می شود که همانند آن در انسانها وجود ندارد.

نظارت حشرات بر تخم هایشان هم مختلف است.

حشرات هنگام تخم گذاری، آخرین تلاش خود را در حفظ آن بخرج می دهند تا از هر گزندی مصون باشد.

و در این جهت روشهای گوناگونی را بکار می برند. بعضی از حشرات تخم شان را با وسایل خاصی پنهان می کنند و بعضی دیگر ماده ای شیمیائی روی آن قرار می دهند. مثلاً

شپشک تخم خود را با دقت خاصی به موی خود می چسباند و یا زنبور عسل تخم خود را در لوله های حفاظتی خاصی قرار می دهد.

گروهی دیگر زمین را شکافته و در آن تخم هارا در آغوش می کشند تا زمان تولد فرا رسد.

و نیز گاهی شاخ و بالهای درختان را برای اینکار، انتخاب می کنند بسیاری از حشرات ابزاری را در تخم گذاری بکار می گیرند که بوسیله آن می توانند تخم را داخل میوه ها بصورت فردی و یا گروهی قرار دهند.

دانشمندان بر این باورند که اگر تخم را با غذا و یا لایه نگهدارنده همراه کنیم به تخم کمک می کند تا در جاهایی که قرار داده میشود، ثابت بماند که خود نیز نوعی حافظ و نگهدارنده برای تخم محسوب می شود.

پوسته تخم مانند لایه پنبه و کیسه تخم در بعضی از حشرات مانند سوسک خود حافظ و نگهدارنده است و حشرات مادر نهایت سعی و تلاش خود را در پنهان داشتن تخم از چشم دشمنان خود بخرج می دهند.

انواعی از حشرات یافت می شوند که نه تنها، تخمشان را در حفره و شکاف های محکم پنهان می کنند، بلکه در آن، مقداری غذا نیز ذخیره می کنند تا نوزادانشان پس از تولد به آسانی به غذا دسترسی داشته باشند. بعضی از حشرات نیز هستند که تخم هایشان را هنگام پرواز بر خس و خاشاک و یا بر روی برگها و یا میوه ها و غیره قرار میدهند. و برخی از آنها مانند مگس تخمش را در لجنزارها و نقاط آلوده ای که در آن زندگی میکند قرار میدهد.

اگر در پوشش کیسه های تخم سوسک دقت کنیم کیسه ای را برنگ قهوه ای و بطول ۱ سانتی متر، مشاهده می کنیم که از یک ماده چسبنده که از غده های مخصوص داخل کیسه ترشح می شود، بوجود می آید. در داخل کیسه

۱۶ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۱۷ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۱۸ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۱۹ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۰ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۱ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۲ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۳ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۴ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

۲۵ تخم بترتیب در دو ردیف قرار دارد که تا زمان تخم گذاری به جسم حشره ماده، چسبیده است.

براحتی از تخم خارج میشود و به این ترتیب مسوولیتی که قورباغه نردر قبال تخم دارد، به پایان می رسد. بطور کلی سرپرستی و نظارت بر تخم و نوزاد گونه های مختلفی در نزد حیوانات دارد:

الف - گاهی تخم به زائده ماده آویزان میشود یا داخل کیسه های مخصوصی محفوظ می ماند.

ب - گاهی داخل پیله که نوزاد حشرات به دور خود می تند، قرار می گیرند.

ج - بعضی از صدفهایی که در آب شیرین زندگی می کنند و یا صدفهای حلزونی، تخم و نوزادان خود را داخل آبراه تنفسی در طول زمستان و تا زمان بهتر شدن هوا، نگهداری می کنند.

د - پرندگان تخم هایشان را در آشیانه هایی که خود می سازند قرار می دهند و گاهی آشیانه خود را از خس و خاشاک و یا چوبهای مخصوص که در حفره هایی داخل زمین تعبیه می کنند می سازند.

ه - با کمی دقت در مهندسی ساخت این آشیانه ها، هنرها، هوش و مهارت پرندگان که نشانی از قدرت آنها و آیتی از آیات الهی است، بخوبی مشاهده می شود.

و - گاهی هر دو زوج (نر و ماده) روی تخم می خوابند. گاهی نیز این عمل بعهدہ جنس ماده است و گاهی هم فقط جنس مذکر انجام این مهم را بعهدہ می گیرد.

ز - پرندۀ کیوی، تخم خود را، بدور از چشم دیگر پرندگان، در آشیانه پرندۀ دیگری بطور پنهانی قرار می دهد. و آن پرندۀ رعایت و نظارت تخم را تا زمان تولد بعهدہ می گیرد. و گاهی این کار بعد از تولد هم ادامه می یابد تا آنجا که نوزاد کیوی، نوزاد آن پرندۀ را کنار زده و خود به تنهایی تحت سرپرستی آن قرار می گیرد.

ح - اگر دقت کرده باشید گاوم، هنگام بارداری نهایت توجه خود را در سلامت و نگهداری جنین خود بخرج می دهد و هنگامی

نامه‌ای زندگی‌ساز، از پدری

نمونه، به فرزندى در حال رشد

(۴)

بهترین واعظها و برترین موعظه‌ها

از: استاد زین‌العابدین قربانی

که می‌خواهد وارد گلهٔ گاوها شود با آهستگی راه می‌رود، تا مبادا به جنین ضربه‌ای وارد شود. در حالیکه بیشتر گاوها که جنین در شکم ندارند بدون توجه و اهتمام وارد طویله می‌شوند.

و این توجه و رعایت از جانب حیوان چیزی جز احساس مادری نیست.

هنگامیکه گاو زایمان می‌کند با عطف و مهریانی خاصی بدن نوزاد خود را می‌لیسد، این عمل ناشی از غریزه‌ای خدادای و طبیعی است که این حیوان ناخودآگاه و بدون اندیشه به آن دست می‌زند و همیشه سعی دارد که اطراف پستان خود را تمیز نگاهدارد تا گوساله‌اش بدور از هر گونه آلودگی شیر بنوشد.

اگر چه تعداد کمی از حیوانات، نوزادان خود را بعد از تولد مورد عنایت و سرپرستی قرار نمی‌دهند ولی تعداد بیشماری از حیوانات دیگر هستند، که فرزندان خود را مورد لطف و عنایت و افری قرار می‌دهند. بعنوان مثال زنبور عسل را می‌توان نام برد که نهایت تلاش و سعی خود را در تربیت نوزادان خود بخرج میدهد، این رعایت و توجه، بویژه، در تربیت نوزادان ملکه کاملاً مشهود است.

و یا سگ ماهی نر آنقدر از نوزادش پرستاری می‌کند تا طولش به ۱۰ سانتی‌متر، می‌رسد و یا در پرنندگان ملاحظه میشود، نوزادانی که قدرت حرکت دارند و چشمشان کاملاً باز است بندرت مورد توجه بزرگتران خود، هستند ولی در نوزادانی که از تخم خارج می‌شوند و چشمهایشان نیمه باز است تا زمانیکه کاملاً بزرگ نشده و اعتماد به نفس پیدا نکرده، به پدر و مادرشان تکیه دارند. اما در پستانداران این رعایت و نظارت بیشتر است که از دوران جنینی تا زمان تولد و حتی تا هنگام بلوغ ادامه دارد.

أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ - قلبت را با موعظه ۱ - قرآن زنده کن

هیچکس بهتر از آفریدگار انسان که به ریزه‌کارهای وجودی و ابعاد روحیش آگاه است نمی‌تواند او را پند و اندرز دهد: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا بِعِبَتِكُمْ يَه»^۱.

قرآن مجید که گفتار خداست در ده‌ها مورد از موعظه بودن خود سخن می‌گوید و بخش وسیعی از آن را مواعظش تشکیل می‌دهد و بدینجهت است که پیامبر اکرم، قرآن را راستترین گفتار و رساترین موعظه‌ها و بهترین قصه‌ها می‌داند: «وَأَصْدَقُ الْقَوْلُ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَأَحْسَنُ الْقِصَصِ كِتَابُ اللَّهِ»^۲.

و علی علیه‌السلام نیز تأکید می‌کند که: «خداوند هیچکس را به مانند این قرآن موعظه نفرموده است»^۳.

۲ - مرگ و مطالعه در سرنوشت گذشتگان از وعظ خدا و قرآن که بگذریم، مرگ و مطالعه در سرنوشت گذشتگان و حوادثی که بر سر آنان آمده و بالاخره همه چیز را گذاشته و رفتند، واعظ خوبی است چنانکه پیامبر اکرم فرموده است: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا - تنها

گرچه انسان عاقل و آگاه از هر چیزی پند لازم را می‌گیرد و در هر چیزی برایش موعظه و عبرتی است چنانکه علی علیه‌السلام فرمود: «در هر چیزی برای افراد خردمند و عبرت گیر، موعظه و عبرتی است» و همانگونه که از ابوسعید ابوالخیر نقل شده که: از محله‌ای می‌گذشت که کناسان در آن مشغول پاک کردن چاه مستراح بودند، همراهان وی وقتی که بدانجا رسیدند بینی خویش بگرفتند و گریختند، وی آنان را مخاطب ساخت و گفت: این نجاست با زبان حال با شما سخنی دارد و می‌گوید: ما آن طعام‌های لذیذ و خوشبوئیم که برای نیل به ما سر و دست می‌شکستید، تنها یک شبانه‌روز با شما ماندیم، این شدیم، چرا از ما گریزانید، ما رنگ و بوی درون شمائیم؟! چون شیخ این سخن بگفت، فریاد از جمع برآمد و بسیار بگریستند و حالتها رفت.^۴

ولی بعضی واعظها و برخی موعظه‌ها تأثیر آشکارتر و دلرباتر دارند که در میانه بهترین واعظها می‌توان از امور زیر یاد کرد: